

Israel's Foreign Policy Behavioral Patterns (1948-2022)

Ehsan Faramarz manesh¹

Abstract

Israel's foreign policy has gone through significant pattern changes since its inception in 1948. Despite the direct support of the United States and Britain and other Western governments from the beginning until now, Israel's foreign policy has operated based on several behavioral patterns in different periods of time. In the beginning, the security problems and the issue of existential threats for this government caused it to go to war and conflict with the Arab countries of the Middle East region, but over time and affected by the environmental and internal conditions, especially the emergence of new subcultures and elites, its behavioral patterns in foreign policy also changed, and everything is no longer defined around conflict, deterrence and security. Economic development, especially the economy based on advanced technologies, has forced Israel to expand extensive relations with other governments and move toward de-escalation. Although it can be said that the structure of the international system and the great powers have also influenced Israel's foreign policy, what is central and preferable in its foreign policy is the issue of Jewish religion and ethnicity (the nature of the Israeli state) throughout the world, which is one of the Israel's unique features that considered among the actors of the international system. Therefore, in this article, we seek to answer the question: "The changes and developments that have taken place in Israel's foreign policy in different periods have been designed and implemented based on which behavioral patterns?" In response to this question, four important models can be mentioned based on which Israel's foreign policy is designed in relation to other countries, both in the Middle East region and in other parts of the world. These four patterns are: 1. Security-oriented (offensive and defensive), 2. Pragmatism without perspective, 3. Ethnocentrism and special attention to Jews outside Israel (diaspora), 4. Market and technology-oriented economy. In the current era, Israel's foreign relations are developed and implemented in a changing process based on the above models compared to other regional and international actors. This research, using documentary and library sources and descriptive-explanatory method, has been trying to investigate the factors affecting Israel's foreign policy and of course it's changing behavioral patterns since its establishment until now.

Keywords: Israel, Foreign Policy, Behavior Patterns, Jewish People, Security, Economy.

1. PhD Candidate of Middle East Studies, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.
ehsanfaramarz919@yahoo.com

الگوهای رفتاری سیاست خارجی اسرائیل (۱۹۴۸-۲۰۲۲)

احسان فرامرزمش^۱

چکیده

سیاست خارجی اسرائیل از ابتدای حیات آن از ۱۹۴۸ تا کنون تغییرات الگویی محسوسی را پشت سر گذاشته است. به‌رغم حمایت‌های مستقیم آمریکا و بریتانیا و سایر دولت‌های غربی از ابتدا تا کنون، سیاست خارجی اسرائیل در دوره‌های زمانی مختلف بر اساس الگوهای رفتاری متعددی عمل کرده است. در ابتدا مشکلات امنیتی و مسئله تهدیدهای وجودی برای این دولت باعث رفتن به سمت جنگ و منازعه با کشورهای عرب منطقه خاورمیانه شده بود؛ اما به مرور زمان و متأثر از شرایط محیطی و داخلی، به‌ویژه ظهور خرده‌فرهنگ‌ها و نخبگان جدید، الگوهای رفتاری آن در سیاست خارجی نیز تغییر کرد و دیگر همه‌چیز حول محور منازعه، بازدارندگی و امنیت تعریف نمی‌شود. توسعه اقتصادی، به‌ویژه اقتصاد مبتنی بر فناوری‌های پیشرفته، اسرائیل را به گسترش روابط گسترده با سایر دولت‌ها و رفتن به سمت تنش‌زدایی وادار کرده است. هرچند می‌توان گفت ساختار نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ نیز بر سیاست خارجی اسرائیل تأثیرگذار بوده‌اند، اما آنچه در سیاست خارجی آن محوریت و ارجحیت دارد مسئله مذهب و قومیت یهود (ماهیت دولت اسرائیل) در سراسر جهان است که این مسئله یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد اسرائیل در بین بازیگران نظام بین‌الملل به حساب می‌آید؛ بنابراین، در این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال هستیم که تغییرات و تحولاتی که در سیاست خارجی اسرائیل در دوره‌های مختلف صورت گرفته بر اساس کدام الگوهای رفتاری طراحی و اجرا شده است؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان از چهار الگوی مهم نام برد که سیاست خارجی اسرائیل بر اساس آن‌ها نسبت به سایر کشورها، چه در منطقه خاورمیانه و چه در سایر نقاط جهان، طراحی می‌شود: ۱. امنیت‌محوری (تهاجمی و تدافعی)؛ ۲. عمل‌گرایی بدون چشم‌انداز؛ ۳. قوم‌گرایی و توجه ویژه به یهودیان خارج از اسرائیل (دیاسپورا)؛ ۴. اقتصاد بازار و فناوری‌محور. در دوران حاضر، روابط خارجی اسرائیل در یک روند متحول بر اساس الگوهای فوق نسبت به سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی تدوین و اجرا می‌شود. در این پژوهش با استفاده از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تبیینی تلاش شده عوامل مؤثر بر سیاست خارجی اسرائیل و البته الگوهای متحول رفتاری آن از زمان تأسیس تا کنون بررسی شود.

کلیدواژه‌ها: اسرائیل، سیاست خارجی، الگوهای رفتاری، قوم یهود، امنیت، اقتصاد.

۱. دانشجوی دکتری مطالعات خاورمیانه، گروه روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبایی،

تهران، ایران.

ehsanfaramarz919@yahoo.com

مطالعات سیاسی بین‌المللی، ۱۴۰۲، دوره دوم، شماره دوم، ۲۶۹-۲۹۱.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۷

Doi: 10.22126/MPS.2023.9425.1023

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان.



۱. مقدمه

در نگاهی کلی و به صورت کلاسیک، سیاست خارجی یک استراتژی یا یک رشته اعمال از پیش طرح‌ریزی شده است که تصمیم‌گیران حکومتی برای دستیابی به اهدافی معین در چارچوب منافع ملی و در محیط بین‌المللی اتخاذ می‌کنند. به طور خلاصه، سیاست خارجی شامل تعیین و اجرای یک سلسله اهداف حول تأمین منافع ملی است که دولت‌ها در صحنه بین‌المللی انجام می‌دهند. اسرائیل به عنوان یک کشور تقریباً جوان و تازه تأسیس، مانند سایر بازیگران نظام بین‌الملل، سیاست خارجی منحصر به خود را دارد. سیاست خارجی اسرائیل از بدو تأسیس در سال ۱۹۴۸ و در دوره‌های مختلف و نسبت به کشورهای مختلف دچار تغییراتی نسبتاً جدی در الگوهای رفتاری خود شده است. در اوایل شکل‌گیری اسرائیل و در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ این دولت ضمن درگیری با جهان عرب، یک سیاست خارجی تهاجمی را تجربه کرده است؛ اما این روند در دوره‌های بعد به مرور دچار تغییر و تحول شد و تا جایی پیش رفت که اسرائیل در کمپ‌دیوید با کشورهای عربی (به رهبری مصر) قرارداد صلح امضا کرد. در طول دهه‌های اخیر نیز این دولت، در جهت مخالف با روندی که در گذشته طی کرده، در حال عادی‌سازی روابط با کشورهای عرب و بازیگران حاضر در منطقه خاورمیانه بوده است. علاوه بر این، سیاست اسرائیل درباره کشورهایمانند جمهوری اسلامی ایران در یک چارچوب کاملاً امنیتی و با برخی کشورهای دیگر مانند چین و منطقه آسیای شرقی در یک چارچوب اقتصادی و با روسیه در یک چارچوب فرهنگی تعریف و پیگیری می‌شود. بر این اساس، آنچه می‌توان به سیاست خارجی اسرائیل نسبت داد نوعی پویایی و تحول مداوم از تولد این دولت تا کنون است.

پرسشی که بر این اساس مطرح می‌شود این است که تغییرات و تحولات در سیاست خارجی اسرائیل در دوره‌های مختلف بر اساس کدام الگوهای رفتاری طراحی و اجرا شده است؟ در پاسخ به این پرسش باید به چهار الگوی مهم اشاره کرد که سیاست خارجی اسرائیل بر اساس آن‌ها نسبت به سایر کشورها، چه در منطقه خاورمیانه و چه در سایر نقاط جهان، طراحی می‌شود. این چهار الگو عبارت است از:

۱. امنیت‌محوری (تهاجمی و تدافعی)؛

۲. عمل‌گرایی^۱ بدون چشم‌انداز؛

۳. قوم‌گرایی و توجه ویژه به یهودیان خارج از اسرائیل (دیاسپورا)؛

۴. اقتصاد بازار و فناوری محور.

نام بردن از این چهار الگو به معنای این نیست که هیچ الگوی رفتاری دیگری برای اقدامات اسرائیل در سیاست خارجی متصور نیستیم، بلکه این پژوهش تنها به این الگوها می‌پردازد. به منظور تشریح و تبیین الگوهای فوق، ابتدا سیاست خارجی اسرائیل در یک روند تاریخی بررسی و دوره بندی خواهد شد؛ سپس منابع آن مشخص و بعد از آن، چهار الگو تشریح و بررسی می‌شود. در انتها، بر اساس این الگوهای رفتاری، روابط اسرائیل با کشورهای دیگر در قالب سه دسته یا گروه از کشورها مورد توجه قرار می‌گیرد.

به‌طور کلی این مقاله به دنبال ماهیت سیاست خارجی اسرائیل است و طبیعتاً تا حد زیادی تجزیه و تحلیل تاریخی-سیاسی مدنظر قرار خواهد گرفت. در این پژوهش با استفاده از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تبیینی تلاش شده سیاست خارجی اسرائیل بررسی شود.

۲. پیشینه پژوهش

درباره سیاست خارجی اسرائیل چند منبع موجود است. یکی از جدیدترین پژوهش‌ها کتاب آمنون آران^۲ (۲۰۲۰) با عنوان *سیاست خارجی اسرائیل پس از پایان جنگ سرد* است که نویسنده در آن سه حالت یا چشم‌انداز مهم برای سیاست خارجی اسرائیل در نظر گرفته است. حالت اول: استقرار،^۳ حالت دوم: تعامل^۴ و حالت سوم: یک‌جانبه‌گرایی.^۵ در مرحله استقرار، سیاست‌مدارانی مانند اسحاق شامیر و بنیامین نتانیاهو مجری و وضع‌کننده سیاست خارجی اسرائیل هستند. در این نوع از سیاست خارجی، در واقع اسرائیل به دنبال بنای دیوار نظامی خود در منطقه خاورمیانه است و کمتر از دیپلماسی برای رسیدن به صلح با اعراب بهره می‌برد؛ اما کسانی مانند اسحاق رابین و شیمون پرز، رهبران حزب کار در اسرائیل موضع متفاوتی نسبت به گروه اول دارند. سیاست خارجی این دو نفر بر مبنای تعامل با دیگران طرح‌ریزی شده بود. در این حالت از سیاست خارجی، دیپلماسی و صلح با اعراب نسبت به مسائل و گزینه‌های نظامی اولویت دارد. در نهایت کسانی مانند ایهود باراک، آریل شارون و ایهود اولمرت، نمایندگان حالت سوم سیاست خارجی اسرائیل، یعنی یک‌جانبه‌گرایی

1. Diaspora
2. Amnon Aran
3. Entrenchment
4. Engagement
5. Unilateralism

هستند. در این حالت، اسرائیل به جای مذاکره با اعراب برای دستیابی به مرزهای مشخص سیاسی و سرزمینی، به مذاکره با جامعه بین‌الملل می‌پردازد.

محقق دیگری که در کتاب‌ها و مقالات متعدد سیاست خارجی و تاریخ اسرائیل را بررسی کرده ایلان پاپه^۱ (۱۹۹۹، ۲۰۰۶، ۲۰۰۷، ۲۰۱۰) است. وی معتقد است اسرائیل در یک روند تاریخی تغییرات زیادی پشت سر گذاشته و چشم‌اندازهای سیاسی و اقتصادی متعددی را مدنظر داشته است. با وجود این، بر این باور است که نابرابری‌های زیادی در محیط داخلی اسرائیل از لحاظ اجتماعی وجود دارد و شکاف بین یهودیان اروپایی و یهودیان عرب یک چالش محسوس است؛ اما در سیاست خارجی و داخلی، یهودیان عرب به حاشیه رانده شده‌اند و یهودیان اروپایی یا میزراحی از ارجحیت برخوردارند.

اسرائیل شاهاک^۲ (۲۰۱۳) در یک اثر تاریخی، معتقد است قدرت اسرائیل در منطقه و جهان در درجه اول به نیروهای مسلح آن مربوط می‌شود که متشکل از شهروندانی است که برخی از آن‌ها به عنوان داوطلب در واحدهای نخبه خدمت می‌کنند. به همین دلیل، اسرائیل همه شهروندان یهودی خود را در ارتش خود به خدمت می‌گیرد و این امر باعث می‌شود بتواند نیروهای نسبتاً بزرگی را نسبت به جمعیت خود به کار بگیرد. شاهاک معتقد است عنصر یهود در سیاست خارجی اسرائیل نقش پررنگی دارد.

هرچند کتاب‌ها و مقالات متعدد دیگری در حوزه سیاست خارجی اسرائیل موجود است، اما هیچ‌کدام الگوهای سیاست خارجی این دولت را بررسی نکرده‌اند و معمولاً همگی به توصیف آن و منابع مؤثر و تغذیه‌کننده سیاست خارجی پرداخته‌اند. این مسئله در مقاله حاضر بررسی شده و از این نظر، در نوع خود می‌تواند پژوهشی جدید و نو باشد.

۳. سیاست خارجی اسرائیل در یک روند تاریخی

سیاست خارجی اسرائیل از ابتدای شکل‌گیری این دولت تا کنون مراحل مختلفی را از سر گذرانده است. اسرائیل دارای ویژگی‌های منحصر به فرد است که آن را به یک کشور خاص تبدیل می‌کند. اسرائیل نه تنها یک دولت جدید و نوپاست، بلکه در مسئله مشروعیت و شناسایی هم با چالش و مسئله مواجه است. اسرائیل یکی از معدود کشورهایی است که حتی تاریخ مدرن آن هنوز محل مناقشه و

1. Ilan Pappé
2. Israel Shahak

بحث است. سیاستمداران اسرائیل از ابتدا تا کنون هنوز در حال مناقشه برای مشخص کردن مرزهای سیاسی این دولت هستند. علاوه بر شیوه شکل‌گیری و روند تاریخی خاصی که اسرائیل تا تبدیل شدن به یک دولت مستقل طی کرده، از لحاظ فکری نیز این دولت بر مبنای یک آرمان مذهبی و دینی با عنوان یهودیت و صهیونیسم بنا شده است.

برخی معتقدند صهیونیسم و اسرائیل در واقع در پاسخ به گرایش‌های یهودستیزانه در جهان شکل گرفته است؛ به عبارت دیگر، بر اساس این چشم‌انداز، پاسخ به یهودستیزی در قالب «ایجاد یک دولت ملی امن برای یهودیان و در عین حال مدرن و سکولار» مطرح شده است (Pappe, 2018). علاوه بر این، در پاسخ به این یهودستیزی، یهودیان زیادی از سراسر جهان در دوره‌های زمانی مختلف به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند؛ بنابراین، می‌توان گفت جامعه اسرائیل در ابتدای شکل‌گیری به‌عنوان یک «جامعه مهاجر» ساخت یافته است.

به تبع این ویژگی‌های خاص و تاریخی، قوم بنی‌اسرائیل و دولت آن‌ها در سیاست خارجی نیز با مراحل و روندهای متفاوتی در این منطقه و کشور مواجه هستند. سیاست خارجی اسرائیل در ابتدای شکل‌گیری با توجه به شرایط منطقه‌ای، داخلی و چالش‌های امنیتی موجود، با مسئله امنیت گره خورده است. در مراحل اولیه، سیاست خارجی اسرائیل تلفیقی از سیاست تدافعی و تهاجمی به منظور استقرار و تثبیت خود در منطقه است. در واقع، سیاست خارجی اسرائیل از آغاز شکل‌گیری بر مبنای ایجاد نوعی از بازدارندگی^۱ در مقابل بازیگران مخالف خود در منطقه خاورمیانه طراحی شده است. بازه زمانی این نوع از سیاست خارجی را می‌توان بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ در نظر گرفت. از ویژگی‌های این دوره می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تلاش‌های نظامی و سیاسی فعال، ایجاد مرزهای قابل دفاع، انتقال نبرد به قلمروی دشمن، پرورش روحیه مبارزه و به حداقل رساندن مدت زمان نبرد. به عبارت دیگر، اسرائیل در این دوره، از استراتژی زور^۲ به‌عنوان یک ابزار راهبردی در مقابل مخالفان و دشمنان خود بهره می‌برد.

بازدارندگی در چارچوب نبرد نظامی واقعی با بازیگران دولتی و غیردولتی نمایان می‌شود. تقویت نیروی نظامی و محوریت آن در سیاست خارجی در این دوره آشکار است. مهم‌ترین جنگ‌های اسرائیل با اعراب نیز در این دوره به وقوع می‌پیوندد، مانند جنگ ۱۹۵۶ (کانال سوئز)، جنگ ۱۹۶۷ (شش‌روزه) و جنگ ۱۹۷۳ (یوم کیپور). این شاخصه حاکم بر سیاست خارجی اسرائیل بر

1. Deterrence
2. Force

پایه این استدلال منطقی طراحی می‌شد که جنگ و شکست دشمنان در میدان نبرد قطعاً می‌تواند برای اسرائیل ثبات و برای دیگران بازدارندگی و ترس به همراه داشته باشد. بن‌گوریون یکی از مهم‌ترین سیاست‌مداران اسرائیلی است که طرفدار این نگرش بود. بر اساس این نگرش، اسرائیل ایجاد دیوار نظامی را دنبال می‌کند و کمتر از دیپلماسی و تعامل در رفتار با فلسطین بهره می‌برد (Aran, 2021).

مرور زمان و بسط تاریخ نشان داد که این منطق لزوماً به نتیجه مطلوب و مدنظر سیاست‌مداران اسرائیل ختم نمی‌شود. به این معنا که جنگ نه بازدارندگی را شکل داد و نه ثبات کافی برای اسرائیل به وجود آورد. حتی مشخص شد که لزوماً یک رابطه علی و منطقی بین تصمیمات میدان جنگ و به دنبال آن بازدارندگی وجود ندارد. به همین دلیل، از اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، در سیاست خارجی اسرائیل و شیوه برخورد با مخالفان و به‌ویژه دولت‌های عرب منطقه، با یک «تغییر پارادایمی»^۱ مواجهیم.

در پارادایم جدید لزوماً همه چیز حول نظامی‌گری و جنگ تعریف نمی‌شود؛ بلکه مجموعه‌ای از عملیات‌های ویژه علیه دارایی‌ها و قابلیت‌های نظامی حریف و تلاش برای ممانعت از دستیابی آن به پیشرفت‌های نظامی و قابلیت‌های پیشرفته دیگر در دستور کار قرار می‌گیرد. در این راستا، سیاست‌مداران اسرائیل به دنبال این هستند که بر دشمنان اثر روانی بگذارند، احساس آسیب‌پذیری آن‌ها را افزایش دهند و آن‌ها را از دور بعدی جنگ‌ها منصرف کنند (Adamsky, 2017:162-170).

در اواخر دهه ۱۹۷۰، با روی کار آمدن مناخیم بگین به‌عنوان نخست‌وزیر اسرائیل، سطح تنش‌ها در ارتباط با اعراب کمتر شد و وی مذاکرات صلح را به‌طور جدی پیگیری کرد. پیمان کمپ‌دیوید (اسرائیل و مصر) که با میانجی‌گری دولت ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۷۸ منعقد شد شاهدهی بر این مدعاست. در ادامه این دوره از سیاست خارجی، کنفرانس صلح مادرید (۱۹۹۱)، پیمان اسلو (۱۹۹۳) و پیمان اردن-اسرائیل (۱۹۹۴) نیز به وقوع پیوست. پیمان صلح اسلو که بین اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین^۲ منعقد شد در واقع تلاشی برای مشخص کردن یک چارچوب معین برای حل و فصل منازعه بین اسرائیل و فلسطین بود. این پیمان را اسحاق رابین، نخست‌وزیر اسرائیل و یاسر عرفات، رئیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین امضا کردند. این اقدامات و اتفاقات نشان‌دهنده این است که سیاست خارجی اسرائیل که در ابتدا مبتنی بر نظامی‌گری و حاکمیت میدان جنگ و

1. Paradigm Shift

2. PLO

گسترش سرزمین بود، در این دوره دچار تغییر و تحول شد و دیگر شاهد تلاش سیاستمداران این دولت برای طراحی جنگ‌هایی مانند جنگ‌های سابق نیستیم.

در مراحل بعدی و به‌ویژه از اواسط دهه ۲۰۰۰ به بعد، دولت اسرائیل در سیاست خارجی خود به دنبال تلاش برای تقویت اعتبار این دولت و برندسازی^۱ است و از اقدامات صورت گرفته در این زمینه می‌توان به این موارد اشاره کرد: تغییر چهره مذهبی-نظامی به چهره‌ای مدرن، ترسیم اسرائیل به‌عنوان کشوری عالی و بهشت روی زمین، نشان دادن اسرائیل به‌عنوان کشوری شاد (اجرای پروژه دیوید در منطقه آمریکای لاتین) و تقویت و ارتقای سیستم دیپلماتیک برای ارتقای منافع امنیت ملی در سراسر جهان از جمله تقویت مشروعیت و جایگاه اسرائیل در جامعه بین‌الملل (Pappe, 2018).

یکی از اقدامات مهم در سیاست خارجی اسرائیل در دهه اخیر تلاش برای عادی‌سازی روابط خود با کشورهای عرب منطقه خاورمیانه است. این دولت در سال ۲۰۲۰ در یک بیانیه مشترک پیمان ابراهیم یا توافقات ابراهیم^۲ را با امارات متحده عربی و ایالات متحده آمریکا امضا کرد. هرچند برخی کشورهای منطقه خلیج فارس مانند قطر و عمان بیش از دو دهه است که با اسرائیل روابط تجاری دارند، اما سایر کشورهای عرب خلیج فارس چنین رابطه‌ای نداشته‌اند و پروژه صلح ابراهیم سرآغاز عادی‌سازی روابط با این کشورها به حساب می‌آید. امارات و بحرین پیشگامان این عادی‌سازی محسوب می‌شوند. در پیمان‌های صلحی که اسرائیل در گذشته با اعراب منعقد کرده، مسئله سرزمین فلسطین مشهود است؛ اما برخلاف گذشته در پیمان ابراهیم مسئله فلسطین تا حد زیادی نادیده گرفته شده است. بر اساس این پیمان، امکان دسترسی اسرائیل به خلیج فارس بیشتر می‌شود و سطح تنش آن با کشورهای عرب منطقه کاهش پیدا می‌کند (Dazi-Héni, 2020: 2). در این پیمان حتی عربستان سعودی نیز به سوی عادی‌سازی روابط با اسرائیل گام برداشته است.

بنابراین، به‌طور خلاصه می‌توان سه دوره مهم در سیاست خارجی اسرائیل از ابتدا تا کنون را نام

برد:

دوره اول: از شکل‌گیری اسرائیل تا پایان دهه ۱۹۷۰؛

دوره دوم: از اواخر دهه ۱۹۷۰ تا اواسط دهه ۲۰۰۰؛

دوره سوم: از اواسط دهه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲.

دوره‌بندی سیاست خارجی اسرائیل در جدول زیر بهتر مشخص می‌شود.

1. Brand Israel
2. Abraham Accords

جدول ۱. دوره‌های سیاست خارجی اسرائیل (۱۹۴۸-۲۰۲۲)

دوره‌های سیاست خارجی اسرائیل	بازه زمانی	ویژگی‌های مهم	شخصیت‌های مهم
دوره اول	از ۱۹۴۸ تا اواخر دهه ۱۹۷۰	تلاش برای ثبات و دست زدن به جنگ و نظای‌گری	بن‌گوریون
دوره دوم	از اواخر دهه ۱۹۷۰ تا اواسط دهه ۲۰۰۰	فاصله گرفتن از جنگ‌های مستقیم و تلاش برای حل منازعات با اعراب و فلسطینیان	اسحاق رابین، گلدا مایر، مناخیم بگین
دوره سوم	از اواسط دهه ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲	روی آوردن به دیپلماسی و تعامل با اعراب و رفتن به سمت عادی‌سازی روابط با این کشورها و تلاش برای تقویت وجه منطقه‌ای و بین‌المللی خود	ایهود باراک، بنیامین نتانیاو، نفتالی بنت

۴. عوامل مؤثر بر سیاست خارجی اسرائیل

در شکل‌گیری سیاست خارجی هر کشوری عوامل گوناگونی می‌تواند تأثیرگذار باشد. این عوامل بین عناصر داخلی و خارجی در زمان‌های مختلف در نوسان است. اسرائیل نیز به‌عنوان یک دولت از این قاعده مستثنا نیست. اسرائیل یک دولت یهودی و البته تنها دولت یهود جهان به حساب می‌آید. سرچشمه‌های سیاست خارجی آن پیچیدگی فراوانی دارد و بدون تردید شامل عناصر مهم مذهبی و روان‌شناختی است. سیاست‌مداران اسرائیلی در عرصه تصمیم‌گیری در سیاست خارجی هم تحت تأثیر تجارب تاریخی قوم یهود و هم سنت صهیونیسم در دوران مدرن بوده‌اند. اینکه یهود یک جامعه اقلیت و پراکنده بوده، باعث شده عوامل خارجی به راحتی به این قوم حمله کنند. برای فهم سیاست خارجی قوم یهود که به یک دولت تبدیل شده است، توجه به دو عامل مهم ضروری به نظر می‌رسد. از یک سو پراکندگی (دیاسپورا) یهودیان در بیشتر نقاط جهان و تحت حاکمیت دولت‌ها و رژیم‌های سیاسی و فرهنگی مختلف که باعث می‌شود سیاست‌مداران اسرائیل به موقعیت آن‌ها توجه کنند و خطراتی را که آن‌ها را تهدید می‌کند نیز به‌طور جدی در نظر بگیرند. از سوی دیگر، امنیت ملی یک کشور تازه‌تأسیس و نوپا مانند اسرائیل و الزامات فوری، محدود و کوتاه‌مدت که تأثیر بسزایی روی سیاست خارجی این کشور داشته است (Rosenne, 1961: 328-332).

به عبارت دیگر، مسئله قومیت و امنیت دو عامل و دو ستون اساسی در سیاست خارجی اسرائیل به حساب می‌آید. از لحاظ داخلی جامعه اسرائیل به عنوان یک ملت از گروه‌های مختلفی تشکیل شده است. هر چند مذهب یک عامل حیاتی در ساخت یافتن ملت اسرائیل به حساب می‌آید، اما این به معنای یکدست بودن و عدم وجود شکاف‌های اجتماعی و قومی در این کشور نیست. گروه‌های اجتماعی قوم یهود به نوعی در پیوند با مسئله نژاد هستند. به طور کلی، یهودی‌های اسرائیل شامل دو گروه عمده اشکنازی و غیراشکنازی می‌شوند. هیچ‌یک از این دو گروه موجودیتی همگن ندارند. گروه‌های غیراشکنازی (یهودیان میزراحی) از نگاه عبری‌ها به جوامع شرق تعلق دارند. این گروه‌ها کسانی مانند یهودیان گُردی، یمنی، گرجی، عراقی، هندی و فالاشی اتیوپی را نیز در برمی‌گیرند (Wasserstein, 2007). اما با وجود این ناهمگنی، این گروه‌ها در مفهوم صهیونیسم و با توجه به میراث تاریخی خود، بخش مهمی از سیاست خارجی اسرائیل محسوب می‌شوند.

تامیر لیبل^۱ (۲۰۱۶) معتقد است گروه‌ها و خرده‌فرهنگ‌های مختلف می‌توانند در بازه‌های زمانی مختلف رویکردهای حاکم بر سیاست خارجی اسرائیل را تغییر دهند. بر اساس استدلال وی، فرهنگ استراتژیک جامعه اسرائیل موجب شکل‌گیری جوامع معرفتی^۲ خاصی در هر دوره می‌شود که تغییرات عمده‌ای را می‌تواند به همراه داشته باشد. زمانی که یک بحران سیاسی به وجود می‌آید هژمونی خرده‌فرهنگ حاکم با چالش مواجه و خواسته‌های جدیدی مطرح می‌شود و سپس به ترتیب سیاست‌های نوین، اشاعه این سیاست‌ها، انتخاب سیاست‌ها توسط سیاست‌مداران و رهبران، تداوم به کارگیری سیاست‌های جدید و در نهایت سیاست جدید و خرده‌فرهنگ جدیدی شکل می‌گیرد که بر سایر خرده‌فرهنگ‌ها حاکم می‌شود و حالت هژمونیک پیدا می‌کند. این نکته را درباره نظر لیبل باید افزود که این خرده‌فرهنگ‌ها و ابتکارات مربوط به آن‌ها را معمولاً گروه‌های نخبه هدایت می‌کنند و سیاست خارجی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند.

عامل دیگری که بر سیاست خارجی اسرائیل تأثیر بسزایی دارد، ساختار نظام بین‌الملل و قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده آمریکا است. آمریکا مهم‌ترین حامی اسرائیل در منطقه است و سیاست‌های آن در نظام بین‌الملل بر سیاست اسرائیل تأثیرگذار است. وجود لابی‌های صهیونیستی در آمریکا نیز موجب رابطه تنگاتنگ اسرائیل و آمریکا می‌شود. البته در برخی مواقع اسرائیل نیز از

1. Tamir Libel

2. Epistemic communities

طریق همین لابی‌ها بر تصمیمات اتخاذ شده در سیاست خارجی آمریکا تأثیر می‌گذارد. در نتیجه، اسرائیل نیز مانند سایر بازیگران بین‌المللی تحت نفوذ ساختارهای نظام بین‌الملل قرار دارد؛ اما این ساختارگرایی به نوعی یک ساختارگرایی انتخابی و در ارتباط با ایالات متحده آمریکا به عنوان مهم‌ترین متحد اسرائیل است.

علاوه بر این، سیاست خارجی اسرائیل از عواملی مانند موقعیت ژئوپلیتیکی و منطقه‌ای و ماهیت اقتصاد جهانی نیز تأثیر می‌پذیرد. اسرائیل از لحاظ ژئوپلیتیک در منطقه خاورمیانه قرار دارد. ماهیت منازعه‌آمیز و حضور گروه‌های فرقه‌ای در این منطقه، آن را به یک منطقه آشوب‌زده و تقریباً نامنظم و به هم‌ریخته^۱ تبدیل کرده است. در چنین محیطی امنیت وجودی و مسئله بقا اولویت پیدا می‌کند و سیاست خارجی اسرائیل را به سمت تهاجمی-تدافعی بودن سوق می‌دهد.

در نهایت، ماهیت اقتصاد جهانی و تجارت آزاد باعث می‌شود تا اسرائیل به اقتصاد در سیاست خارجی خود توجه ویژه داشته باشد. تلاش برای توسعه روابط با مهم‌ترین اقتصادهای جهان در راستای گسترش و توسعه اقتصاد فناوری محور اسرائیل صورت می‌گیرد. اسرائیل در دهه‌های اخیر تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای پیشرفته منطقه و جهان شده است و به طور فزاینده‌ای آن را با سیاست خارجی تلفیق می‌کند. جدول زیر عوامل فوق و میزان تأثیر آن‌ها بر سیاست خارجی اسرائیل را به طور خلاصه نشان می‌دهد.

جدول ۲. عوامل مؤثر بر سیاست خارجی اسرائیل و میزان تأثیرگذاری هر کدام

عوامل مؤثر بر سیاست خارجی اسرائیل	میزان تأثیرگذاری
مذهب و قومیت (یهودیت)	خیلی زیاد
ژئوپولتیک و محیط منطقه‌ای	زیاد
محیط داخلی و خرده‌فرهنگ‌ها	متوسط
اقتصاد جهانی شده	زیاد
ساختار نظام بین‌الملل	کم

۵. تحولات الگویی سیاست خارجی اسرائیل

سیاست خارجی اسرائیل در دوره‌های مختلف و در مواجهه با بازیگران مختلف الگوهای گوناگونی داشته است. در طول ۷۴ سالی که از حیات این کشور می‌گذارد، تقریباً الگوهای زیر در سیاست خارجی آن نمایان است.

۱-۵. امنیت محوری (تدافعی - تهاجمی)

حضور یهودی‌ها به‌عنوان یک دولت در سرزمین مقدس صهیونیست‌ها، در سال‌های آغازین شکل‌گیری این دولت، با مسئله امنیت و بقا ارتباط داشته و موجودیت این دولت از زمان شکل‌گیری تا کنون دائماً در معرض آزمایش قرار گرفته است. این حقیقت اسرائیل را با این الزام مواجه کرده تا تمام تلاش خود را در راستای تثبیت موجودیت، موقعیت و قدرت در نظام بین‌الملل به کار بگیرد (Mualem, 2012: 201). در این راستا، آنچه به‌عنوان یک اصل اساسی در طول سنت یهودی بر آن تأکید جدی شده سیاستی مبتنی بر استفاده از قدرت برای بقا با محوریت قلمروی تاریخی صهیون بوده است. از این رو یکی از مشخصه‌های بارز سیاست خارجی اسرائیل، چه در آغاز و چه در عصر معاصر، «دفاع محور بودن» همیشگی آن است (Sandler, 2017: 3-4).

اندیشیدن درباره امنیت ملی در اسرائیل از این مسئله نشئت می‌گیرد که این کشور درگیر یک مبارزه جدی برای بقای خود است. تقریباً نزد اسرائیلی‌ها بین امر سیاسی و امر نظامی یک درهم‌تنیدگی ضروری وجود دارد. برای مثال، در کِنِسِت^۱ کمیته پارلمانی مربوط به امنیت ملی، کمیته سیاست خارجی و دفاعی نامیده می‌شود. این در حالی است که در سایر کشورها سیاست خارجی و سیاست دفاعی دو موضوع جدا از هم هستند. این درهم‌تنیدگی تا جایی پیش رفته است که الگوی موجودیت اسرائیل به‌عنوان یک ملت مسلح^۲ یا ملت در لباس متحدالشکل^۳ (نظامی) در نظر گرفته می‌شود (Horowitz, 1983: 11-16). در این راستا، اسرائیل استراتژی خود را در زمینه تأمین امنیت ملی در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال می‌کند. در سطح منطقه‌ای به دنبال جلوگیری از اقدام جمعی اعراب در گذشته و اقدامات ایران در دوران حاضر بوده است. در سطح بین‌المللی نیز روابط قوی و بادوام با ایالات متحده آمریکا را دنبال کرده است. اسرائیل آمریکا را یک متحد معتمد در نظر گرفته است و با توجه به منابع محدود از یک سو و روابط پرتنش با کشورهای عرب منطقه از

1. Knesset

2. Nation in Arms

3. Nation in Uniform

سوی دیگر و همچنین درگیری مداوم با فلسطینیان و مسئله فلسطین، بخش اعظم سیاست خارجی خود را با هدف «حفظ بقای خود» تدوین و اجرا می‌کند. با این حال، آنچه سیاست خارجی اسرائیل را به سمت الگوهای پیش‌بینی‌پذیر سوق می‌دهد حاکمیت منافع استراتژیک در این کشور است. این سیاست گاهی کاملاً آگاهانه و با محاسبات استراتژیک صورت می‌گیرد و گاهی به صورت ناخودآگاه (Telhami, 1990: 400-401).

به تبع این امر، امنیت‌محوری در سیاست خارجی اسرائیل در ابتدای شکل‌گیری این دولت به صورت تهاجمی و در دوره‌های بعد به صورت تدافعی صورت گرفته است. الگوی امنیت‌محوری تهاجمی به شکل بازدارندگی استراتژیک و به منظور جلوگیری از اقدام جمعی کشورهای عرب خاورمیانه مدنظر قرار گرفته است. اسرائیل در سه دهه اول حیات خود از بازدارندگی استراتژیک به شیوهٔ تنبیه^۱ در سیاست خارجی خود نسبت به اعراب و فلسطینیان استفاده کرده است. این نوع از بازدارندگی در میدان جنگ و منازعه اتفاق می‌افتد. سیاست‌مداران و اندیشه‌مندان اسرائیل در ابتدا شکست مکرر دشمن در میدان نبرد را یک عامل مهم در تأمین امنیت و بقای کشور خود محسوب می‌کردند و دائماً به جنگ و منازعه با اعراب دامن می‌زدند. با پایان یافتن قیمومیت بریتانیا در فلسطین و اعلام استقلال اسرائیل در ۱۴ می ۱۹۴۸، دولت‌های مصر، سوریه، اردن (فرا اردن)، لبنان و عراق مبادرت به اعزام نیروهای نظامی خود برای کمک به اعراب فلسطین و نابودی دولت نوظهور اسرائیل کردند. در تقابل با این سیاست اعراب، علاوه بر صورت دادن جنگ‌های متعدد که بیشتر با پیروزی اسرائیل همراه بود، بر اساس دکترین و استراتژی بزرگ بن‌گوریون که بر اصل تعهد به امنیت دولت بنا شده، تضمین حمایت یکی از قدرت‌های بزرگ در طول مبارزه با اعراب و سپس تضمین بقای دولت به طور جدی مورد توجه قرار گرفته بود. اسرائیل عملاً توانست حمایت هر دو ابرقدرت (شوروی و آمریکا) را به دست آورد (Thies, 2012: 36-38). بعد از بن‌گوریون و در دوران نخست‌وزیری کسانی مانند بنیامین نتانیاهو (۱۹۹۶-۱۹۹۹ و ۲۰۰۹-۲۰۲۱) سیاست «حداکثر امنیت برای اسرائیل در برابر جنگ و ترور» در دستور کار قرار گرفت. شهرک‌سازی‌ها در کرانهٔ باختری و حملهٔ گاه و بیگاه به فلسطینیان و شبه‌نظامیان لبنان همگی در این چارچوب معنا می‌یابند (Aridan, 2020).

برخلاف گذشته در دوران حاضر الگوی امنیتی سیاست خارجی اسرائیل بیشتر حول محور سیاست‌های تدافعی در گردش است و مسئله تأمین امنیت و بازدارندگی دشمنان اسرائیل در میدان جنگ تعریف نمی‌شود. یکی از راه‌های پیشبرد این سیاست توجه ویژه رهبران اسرائیل به امنیت سایبری در مقابل دیگران است. تنها در دو دهه گذشته اسرائیل به یکی از «پنج قدرت برتر امنیت سایبری در جهان» تبدیل شده است و یکی از کشورهایی به شمار می‌آید که هم بیشترین حملات سایبری به دیگر کشورها را صورت می‌دهد و هم هدف بیشترین حملات سایبری توسط دیگر کشورها قرار می‌گیرد.

بنابراین، به‌طور خلاصه الگوی امنیت‌محور حاکم بر سیاست خارجی اسرائیل به‌صورت تاریخی تحت تأثیر احساس فراگیر «ناامنی» در این کشور قرار دارد. این احساس ناامنی از دو منبع مهم سرچشمه می‌گیرد: ۱. حمله اعراب در ابتدای شکل‌گیری؛ ۲. مسئله هولوکاست و نازی‌ها در دوران جنگ جهانی دوم (Roberts, 1972: 41). این عوامل و حضور اسرائیل در منطقه منازعه‌برانگیز خاورمیانه باعث شده تا امنیت‌محوری یکی از اصول و الگوهای اساسی سیاست خارجی این دولت باشد و در روابط آن با سایر کشورها، چه در منطقه خاورمیانه و چه در نظام جهانی، به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرد و نسبت به سایر الگوها و عناصر سیاست خارجی، ارجحیت و اولویت بیشتری داشته باشد.

۵-۲. عمل‌گرایی بدون چشم‌انداز

از لحاظ فلسفی درباره معنا و مفهوم عمل‌گرایی ادبیات گسترده و پرباری وجود دارد. کسانی مانند چارلز پیرس، ویلیام جیمز، جیمز دیویی و ریچارد رورتی در این زمینه آثار و تعاریف متعددی نشر داده‌اند؛ اما مشخصه بارز عمل‌گرایی از نگاه فلسفی بسیار انتزاعی است و از سوی دیگر نیز دیدگاه‌های عامیانه و مبهمی درباره این مفهوم وجود دارد. هرچند جنبه‌های فلسفی عمل‌گرایی حامل بینش‌ها و دیدگاه‌های امیدوارکننده‌ای در زمینه روابط بین‌الملل است، اما انتزاعی بودن بیش از حد آن‌ها اغلب باعث ایجاد مانع بر سر راه آن‌ها برای استفاده سیاست‌گذاران می‌شود. علاوه بر این، در کشورهای مختلف اجماع مشخصی درباره معنای عمل‌گرایی در سیاست خارجی وجود ندارد. با این حال می‌توان این واژه را به‌عنوان یک رویکرد حل مسئله و یا یک هنر در نظر گرفت. با توجه به پذیرفتن حل مسئله بودن عمل‌گرایی، تعریف آن نیز یک تعریف مثبت خواهد بود. در این تعریف

عمل‌گرایی معنای سازش (مصالحه)^۱ را دربردارد. برای تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی سازش به‌نوعی در شرایطی اتفاق می‌افتد که با یک موقعیت ناقص و ضروری مواجه می‌شوند. هرچند هر یک از دولت‌ها به دنبال اهداف بلندمدتی هستند، اما گاهی محدودیت منابع و شرایط محیطی آن‌ها را به سازش و مصالحه سوق می‌دهد (Phua, 2021: 10-12).

عمل‌گرایی در سیاست خارجی به‌نوعی به معنای سازگار کردن خود با شرایط موجود و اتخاذ رویکردی مبنی بر سازش و استفاده از دیپلماسی و نه رویکردی منازعه‌آمیز نسبت به دیگر بازیگران منطقه‌ای یا بین‌المللی است. در سیاست خارجی اسرائیل نیز عمل‌گرایی به‌عنوان یک رویکرد و الگوی مهم در یک شرایط محیطی پر آشوب و دائماً در حال تغییر و تحول در دهه‌های اخیر مورد توجه بوده است. برخلاف دهه‌های اولیه حیات سیاسی اسرائیل، در دهه‌های اخیر سیاست خارجی این دولت نسبت به بازیگران منطقه خاورمیانه (به‌جز ایران و سوریه) بیشتر مصالحه‌آمیز بوده است تا منازعه‌آمیز. رهبران اسرائیل با در پیش گرفتن رویکرد حل مسئله در سیاست خارجی، به سمت عادی سازی روابط خود با بیشتر کشورهای عرب منطقه در حرکت بوده‌اند. عادی‌سازی روابط با کشورهای عرب بر اساس یک چشم‌انداز سیاسی از پیش تعیین شده صورت نگرفته و تنها بر اساس شرایط محیطی روز این اقدام مهم صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، بر اساس این الگو، در سیاست خارجی اسرائیل قابلیت به‌روزآوری رویکردهای سیاسی و دیپلماتیک نسبت به دیگر دولت‌ها با توجه به شرایط محیطی روز وجود دارد. این مسئله در سیاست خارجی سایر کشورها تا این حد آشکار نیست و بسیاری از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بر اساس چشم‌اندازهای سیاسی از پیش تعیین شده اقدام می‌کنند و تغییر روندهای سیاسی در آن‌ها به‌سادگی اتفاق نمی‌افتد. قبل از اقدام اسرائیل برای ایجاد عادی‌سازی روابط با کشورهای عرب خاورمیانه و حوزه خلیج فارس، این کشور تنها با دو دولت مصر (از سال ۱۹۷۹) و اردن (از سال ۱۹۹۴) روابط دیپلماتیک داشته است. در سال ۱۹۹۳ نیز بین اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین بیانیه اصول^۲ امضا شد که آغاز فرایند مذاکره دوجانبه با هدف حل و فصل مناقشه بین طرفین را در پی داشت (Beck, 2019)؛ اما در سال‌های اخیر و در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، دولت‌های بحرین و امارات در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰ در کاخ سفید ایالات متحده آمریکا قرارداد موسوم به «صلح ابراهیم» را امضا کردند. کشورهای مراکش و سودان نیز بعد از مدتی به این پیمان ملحق شدند. پیمان صلح ابراهیم در واقع بیشتر از آنکه

1. Compromise
2. Declaration of Principles

بیانگر تغییر رویه اعراب به اسرائیل باشد، نشان‌دهنده اقدامات عمل‌گرایانه اسرائیل در جهت تحقق منافع سیاسی و اقتصادی خود است. اسرائیل که سال‌های متمادی با اعراب در حال جنگ و منازعه بوده اکنون تقریباً در مقابل تمام دولت‌های عرب‌زبان به یک رویکرد صلح‌آمیز متوسل شده است و روابط خود با آن‌ها را بر اساس الگوی عمل‌گرایانه تعریف می‌کند.

۳-۵. قوم‌گرایی و توجه ویژه به یهودیان خارج از اسرائیل (دیاسپورا)

اسرائیل به‌عنوان یک دولت یهود شاخص‌ها و ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. ملت آن در یک دولت سرزمینی و یک دیاسپورا (جامعه دور از وطن) تقسیم شده و دولت آن ترکیبی از یهودیان و اعراب است. ساختار جهان‌یهودیت نشان‌دهنده یک دولت مستقل و یک دیاسپورای گسترده است. جهان‌یهودیت از یک حافظه تاریخی طولانی تشکیل می‌شود که هویت دولت اسرائیل و جنبه‌های قومی-ملی این دولت از آن نشئت می‌گیرد. دولت اسرائیل و جامعه بین‌المللی یهود به‌عنوان دو بازیگر و دو قدرت مکمل یکدیگر عمل می‌کنند (Sandler, 2004).

عنصر قوم‌گرایی در سیاست خارجی اسرائیل با دو مسئله مهم ارتباط دارد. در درجه اول، پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری دولت نسبت به یهودیان سراسر جهان باید در نظر گرفته شود و سپس منافع ملی اسرائیل. پاسخ‌گویی و مسئولیت‌پذیری از این امر ناشی می‌شود که دولت اسرائیل به‌عنوان یک موجودیت سیاسی، هویت خود را با یهودیت و قومیت درهم‌تنیده می‌بیند. جمعیت زیادی از مردم یهود در خارج از مرزهای اسرائیل و در دیگر کشورها زندگی می‌کنند و این جمعیت بر سیاست خارجی اسرائیل تأثیرگذارند. این مسئله باعث می‌شود که دولت یهود منافع جامعه دیاسپورا یا دور از وطن یهود را با حساسیت و جدیت دنبال کند.

داوید بن‌گوریون، اولین نخست‌وزیر و بنیان‌گذار اصلی اسرائیل، در راستای حمایت از این سیاست در یک مصاحبه تأکید کرد که «همیشه نظر من این بوده که ما باید به منافع دیاسپورای یهود و هر اجتماع یهودی که به آن مرتبط است توجه کنیم.» سیاست‌مداران مختلف اسرائیلی تاکنون این سیاست را دنبال کرده‌اند. علاوه بر این، دولت اسرائیل معمولاً تلاش می‌کند از این دیاسپورا به‌عنوان یک کارگزار مؤثر برای بسیج افکار عمومی در دیگر کشورها به منظور دست یافتن به اهداف خارجی خود استفاده کند. همچنین دولت اسرائیل بر اساس ایدئولوژی صهیونیسم، به‌طور آشکاری به مهاجرت یهودیان^۱ از مناطق دیگر به سرزمین اسرائیل علاقه دارد. مثال بارز در این زمینه چرخش

1. Aliyah

سیاست خارجی اسرائیل بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۶ نسبت به اروپای شرقی و آفریقای جنوبی است (Inbar, 1990: 168-170)؛ چرخشی که به منظور تسهیل در انتقال یهودیان آن مناطق به اسرائیل صورت گرفته بود. دیاسپورا در سیاست خارجی اسرائیل را باید در یک ارتباط قوی بین دو عنصر یهودی-اسرائیلی در نظر گرفت. دیاسپورای یهود به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از جامعه داخلی اسرائیل در نظر گرفته می‌شود و یهودیت در قالب یک عنصر هویتی در سیاست خارجی اسرائیل نقشی کلیدی و حیاتی بازی می‌کند. از زمان تأسیس اسرائیل رهبران، مردم و دیاسپورای آن، همگی این سرزمین را وطن قوم یهود به حساب می‌آورند (Shain & Barth, 2003).

هرچند مسئله دیاسپورا و مهاجران در سیاست خارجی سایر دولت‌ها نیز نقش اساسی دارد، اما از آنجا که دولت اسرائیل با مفهوم قومیت یهود پیوند جدایی‌ناپذیر دارد، نقش دیاسپورا در سیاست خارجی آن نسبت به سایر بازیگران بین‌المللی متفاوت است. دولت اسرائیل تنها به مردمی که تبعه این دولت باشند و در سایر سرزمین‌ها زندگی کنند توجه نمی‌کند، بلکه به قوم یهود (خواه تبعه باشند و خواه نه) توجه جدی دارد.

اسرائیل در روابط خود با کشورهایایی که جمعیت چشمگیری از قوم یهود در آن‌ها زندگی کنند حساسیت زیادی نشان می‌دهد. برای مثال، رابطه اسرائیل با شوروی سابق و روسیه فعلی تا حد زیادی تحت تأثیر دیاسپورای یهود و جمعیت زیادی از یهودیان روسی قرار دارد. به همین دلیل، رهبران اسرائیل سعی می‌کنند هرگز وارد مناقشه یا منازعه با روسیه نشوند که مبدا شرایط قوم یهود در آن کشور به خطر بیفتد. علاوه بر این، در آمریکا و اروپا نیز جمعیت زیادی از قوم یهود زندگی می‌کنند که بخشی از جامعه اسرائیل به شمار می‌آیند و تأثیر فراوانی بر تدوین سیاست خارجی اسرائیل و حتی سیاست خارجی آن کشورها درباره اسرائیل به جای می‌گذارند. بنابراین، سیاست خارجی اسرائیل با مسئله مذهب و به‌ویژه قومیت یهود و یهودیت پیوندی ناگسستنی دارد و قوم‌محوری و توجه به قوم یهود در سراسر جهان یک الگو و اولویت مهم در سیاست خارجی این دولت است.

۵-۴. اقتصاد بازار و فناوری محور

اگر بخواهیم اقتصاد را به‌عنوان یک مفهوم کلی در نظر بگیریم، این مفهوم از سه بخش یا رکن مهم تشکیل می‌شود: سیستم تولید، توزیع و استفاده از ثروت. بین این مفهوم و سیاست در زندگی واقعی ارتباطاتی بی‌شماری وجود دارد. مفهوم سیاست نیز به‌طور عمومی مجموعه نهادها و قواعدی تعریف شده که بر اساس آن تعاملات اجتماعی و اقتصادی اداره می‌شود (Frieden & Lake, 2002: 1).

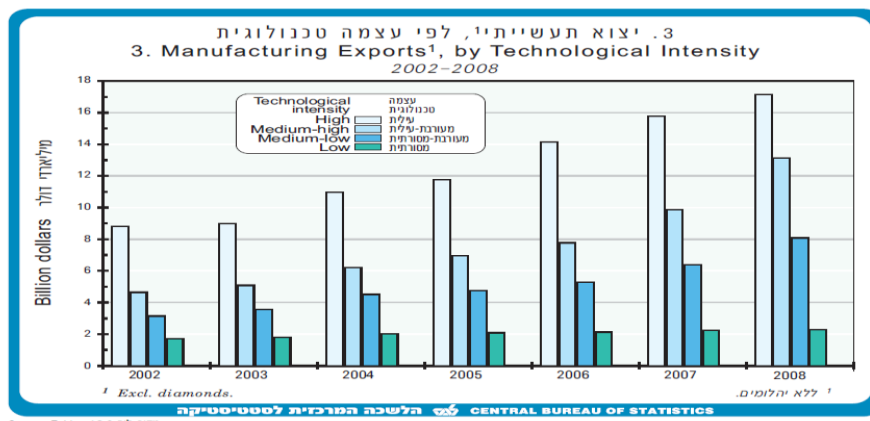
به طور خلاصه، ارتباط بین اقتصاد و سیاست را می توان اقتصاد سیاسی نامید. اقتصاد سیاسی به صورت عملی همواره بخشی از روابط بین الملل بوده است (Cohen, 2008). نقش اقتصاد در سیاست و روابط بین دولت ها همواره مورد نظر تئوری ها و چشم اندازهای مختلف است. لیبرالیسم (متمرکز بر مطالعه بازار)، مریکانالیسم (متمرکز بر تلاش دولت برای انباشت ثروت و قدرت برای محافظت از جامعه در برابر آسیب های مادی و فیزیکی) و ساختارگرایی (برگرفته از مارکسیسم و متمرکز بر چگونگی شکل گیری طبقات مختلف اجتماعی توسط ساختار اقتصادی مسلط) سه چشم انداز و نظریه برجسته در این زمینه است.

اگرچه هر یک از این نظریه ها بر روابط بین بازیگران و نهادهای مختلف تمرکز دارند، اما به طور کلی می توان گفت در گام اول، اقتصاد سیاسی بین الملل یک بُعد سیاسی برجسته دارد که به بازیگران مختلف شامل افراد، گروه های داخلی، دولت ها، سازمان های بین المللی، سازمان های غیردولتی و شرکت های فراملی اجازه استفاده از قدرت را می دهد و در گام دوم، یک بُعد اقتصادی نیز دارد که دغدغه آن پرداختن به نحوه توزیع منابع کمیاب بین افراد، گروه ها و دولت-ملت هاست (Balaam & Dillman, 2018: 8-10). در اسرائیل نیز مانند سایر کشورها، اقتصاد و فناوری جایگاه ویژه ای در سیاست خارجی دارد. اقتصاد سیاسی اسرائیل بر اساس توسعه سرمایه داری داخلی طرح ریزی شده که در بافت وسیع تر تغییرات منطقه ای و جهانی تعبیه شده و به طور فزاینده ای با آن در ارتباط است (Nitzan & Bichler, 2002: 10). در دهه های اخیر اقتصاد اسرائیل به سمت فناوری های پیشرفته گام برداشته و به یک اقتصاد کاملاً «فناوری محور» تبدیل شده است.

در وضعیتی که از آن با عنوان جهانی شدن^۱ یاد می شود، تجارت و سرمایه گذاری بین المللی و توسعه و استفاده از فناوری های اطلاعات و ارتباطات در مرکز توجه دولت ها قرار دارد؛ اما مهم ترین بخش جهانی شدن در قرن حاضر به توسعه فناوری پیشرفته^۲ مربوط می شود. به دنبال تحقق این مهم، از دهه ۱۹۶۰ به بعد اقتصاد اسرائیل با تغییر سیاست جایگزینی واردات به توسعه صادرات به طور فزاینده ای بین المللی شده و این سیاست با منعقد کردن قراردادهای تجاری با اروپا در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و با ایالات متحده در دهه ۱۹۸۰ به دست آمده است. در ادامه این روند و در دهه ۱۹۹۰ اسرائیل تجارت خود با بیشتر کشورهای به اصطلاح جهان سوم را آزاد کرد. این اقدامات اقتصاد اسرائیل را به یک اقتصاد جهانی شده تبدیل کرد.

-
1. Globalization
 2. High-Technology

بر اساس شاخص‌های جهانی‌سازی^۱ در سال ۲۰۰۰ اسرائیل نوزدهمین اقتصاد جهانی‌شده و در سال ۲۰۰۶ پانزدهمین در جهان و اولین در منطقه خاورمیانه بوده است (Rivlin, 2010: 94-95). بر اساس آمارهای موجود - که در شکل زیر آمده - میزان صادرات اسرائیل در زمینه تولیدات با فناوری پیشرفته از سال ۲۰۰۰ به بعد همواره روند افزایشی و رو به رشد داشته است.



شکل ۱. صادرات اسرائیل در زمینه تولیدات با فناوری پیشرفته (۲۰۰۲ - ۲۰۰۸)

(Source: Central Bureau of Statistics, Statistical Abstract of Israel 2009)

بنابراین، اقتصاد اسرائیل روزبه‌روز بیشتر به سمت تولیدات مبتنی بر فناوری پیشرفته در حرکت است. سیاست‌های اقتصادی اسرائیل با سیاست‌های سیلیکون ولی^۲ در آمریکا که مشخصه بارز آن فناوری‌های پیشرفته است مقایسه می‌شود؛ تا جایی که از اقتصاد اسرائیل با نام سیلیکون وادی^۳ یاد می‌شود. در این شیوه اقتصادی، شرکت‌های کوچک^۴، مولد و نوآور برای اقتصاد بسیار مهم هستند (Wonglimpiyarat, 2016). این نوع شرکت‌ها به تعداد زیادی در اسرائیل فعالیت می‌کنند و تمرکز آن‌ها بر تولیدات صنعتی پیشرفته و مدرن است. به دلیل تقویت این شرکت‌ها، دولت اسرائیل ارتباطات اقتصادی گسترده‌ای با دولت‌های پیشرفته دارد. ارتباط با چین، آمریکا، ترکیه و اتحادیه اروپا در چارچوب تعاملات اقتصادی با فناوری پیشرفته قابل تحلیل و بررسی است. بسیاری از

1. The AT Kearney/Foreign Policy Globalization Index
 2. Silicon Valley
 3. Silicon Wadi
 4. Start-Up

شرکت‌های اسرائیلی در چین فعالیت دارند و متقابلاً دولت چین نیز بیشترین تعاملات اقتصادی را با اسرائیل دارد. همچنین اسرائیل اقتصاد پیشرفته خود را با استراتژی و صنعت نظامی گره زده است و تولیدات صنعتی-نظامی بخش مهمی از صادرات این دولت به سایر نقاط جهان را تشکیل می‌دهد. برای تقویت و توسعه این سیستم اقتصادی، سیاست خارجی اسرائیل نیز منافع شرکت‌های اسرائیلی و ارتقای شاخص‌های توسعه را به‌طور جدی مدنظر دارد.

۶. الگوهای رفتاری سیاست خارجی و روابط اسرائیل با سایر کشورها

با توجه به الگوهایی که در سیاست خارجی اسرائیل بررسی شد، رابطه این دولت با سایر بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای را می‌توان به چهار نوع تقسیم‌بندی کرد. اول: دولت‌هایی که اسرائیل با آنها مناسبات رسمی و دیپلماتیک دارد. این کشورها شامل اردن، مصر، ترکیه، تشکیلات خودگردان فلسطین، سودان جنوبی، آذربایجان، قزاقستان، گرجستان، ترکمنستان، تاجیکستان، ارمنستان، قرقیزستان، یونان، قبرس، آمریکا، چین، روسیه و اتحادیه اروپاست. دوم: دولت‌هایی که در ابتدا مناسبات محرمانه با اسرائیل برپا کرده بودند اما به‌مرور روابط خود را علنی کرده‌اند، مانند عربستان، بحرین، عمان، امارات، قطر، مراکش. سوم: دولت‌هایی که وارد مسائل مربوط به اسرائیل نمی‌شوند و به‌نوعی حالت بی‌طرف دارند، از جمله تونس، عراق، الجزایر، لیبی، موریتانی، سودان، یمن و کویت. چهارم: دولت‌ها و سازمان‌هایی که دشمن اسرائیل هستند و هیچ‌گونه رابطه دیپلماتیک یا سیاسی با اسرائیل ندارند. ایران، سوریه، حزب‌الله لبنان و جنبش حماس از جمله این دولت‌ها و سازمان‌ها به‌شمار می‌آیند.

رابطه اسرائیل با هر کدام از گروه‌های مذکور بر اساس الگوهای رفتاری سیاست خارجی این دولت تحلیل می‌شود. بر اساس الگوی اول، یعنی امنیت‌محوری، هر دولت یا بازیگری که امنیت وجودی و مرزهای اسرائیل را تهدید کند به‌عنوان دشمن در نظر گرفته می‌شود و تقریباً درباره آن هیچ مماشاتی صورت نمی‌گیرد و اسرائیل اقدامات تهاجمی و تدافعی جدی در مقابل آن‌ها انجام می‌دهد. رابطه با دولت‌های گروه چهارم بر اساس این الگو تعریف می‌شود. اسرائیل گسترش توان هسته‌ای و موشکی ایران در منطقه را تهدیدی برای امنیت ملی خود در نظر می‌گیرد (Maher, 2020). اسرائیل بعد از انقلاب ۱۹۷۹ در ایران، رابطه منازعه‌آمیزی با این کشور داشته است. این دولت از راه‌های مختلفی برای ضربه زدن به ایران و متحد اصلی آن یعنی سوریه دست به اقدام زده و می‌زند؛ گاهی با ضربه مستقیم از طریق خرابکاری در زیرساخت‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری

برنامه هسته‌ای ایران و گاهی با اقدام غیرمستقیم و ضربه زدن به متحدان ایران عمل کرده است. بازدارندگی سطح دو^۱ یکی از استراتژی‌های امنیتی مهم اسرائیل در سال‌های اخیر در این رابطه است. در حملات اسرائیل به اهداف و تأسیسات وابسته به ایران در سوریه، بیشتر هدف آسیب زدن به ایران و ایجاد بازدارندگی در مقابل این دولت بوده است (Bar, 2020: 339-340).

رابطه اسرائیل با بیشتر کشورهای عرب منطقه خاورمیانه بر اساس الگوی رفتاری «عمل‌گرایی بدون چشم‌انداز» تنظیم می‌شود. بر اساس این الگو، اسرائیل در سال‌های اخیر دست به عادی‌سازی روابط و برقراری روابط دیپلماتیک با این کشورها زده است. رابطه با کشورهای گروه دوم در این الگو قرار می‌گیرد و تعداد این کشورها ممکن است در سال‌های آینده افزایش پیدا کند. بر اساس الگوی «اقتصاد بازار و فناوری محور»، هر کشوری که فناوری‌های صنعتی پیشرفته و اقتصاد بازار داشته باشد در سیاست خارجی اسرائیل جایگاه ویژه‌ای دارد. بیشتر کشورهای گروه اول به‌ویژه چین، اتحادیه اروپا و آمریکا که اقتصاد پیشرفته دارند در این الگو قرار می‌گیرند. در نهایت بر مبنای الگوی «دیاسپورا و مهاجران یهود»، دولت اسرائیل مناسبات خوبی با کشورهایی که دارای جمعیت یهود هستند دارد. کشورهای حاضر در این الگو به‌طور پراکنده در هر چهار گروه فوق حضور دارند؛ اما به‌طور مشخص در این رابطه می‌توان به مناسبات اسرائیل با روسیه، آمریکا، کشورهای اروپایی (شرقی و غربی) و برخی کشورهای شمال آفریقا اشاره کرد. به‌طور خلاصه الگوها و گروه‌های مذکور را می‌توان به‌صورت زیر نشان داد:

جدول شماره ۳: الگوهای سیاست خارجی اسرائیل و نوع رابطه آن با سایر بازیگران بین‌المللی

الگوهای رفتاری سیاست خارجی	دولت‌ها و بازیگران بین‌المللی	نوع رابطه
امنیت محوری تهاجمی-تدافعی	گروه چهارم	تقابل امنیتی-نظامی
اقتصاد بازار و فناوری محور	گروه اول	اقتصادی-فناورانه
دیاسپورای یهود	گروه اول، دوم، سوم	قومی-هویتی
عمل‌گرایی بدون چشم‌انداز	گروه دوم	سیاسی-دیپلماتیک

1. Deterrence of Second Tier

۷. نتیجه‌گیری

ماهیت دولت-ملت در اسرائیل تأثیر زیادی بر سیاست خارجی اسرائیل در دوره‌های مختلف بر جای گذاشته است. ویژگی‌های ملی اسرائیل از جمله قومیت و مذهب دو عنصر حیاتی در ترسیم سیاست خارجی این کشور به حساب می‌آید. زمانی که اسرائیل در سال ۱۹۴۸ شکل گرفت، دیدگاه آن از امور منطقه و بین‌الملل محدود به جنگ و تأمین امنیت قوم یهود و انتقال آن‌ها به سرزمین فلسطین بود؛ اما به مرور زمان و در اثر تغییرات محیطی و داخلی در اسرائیل افق‌های سیاسی تدوین‌کنندگان سیاست خارجی نیز گسترش یافت و جنگ و تأمین امنیت، دیگر تنها عامل و عنصر در حیات سیاسی آن در نظر گرفته نمی‌شد. بلند شدن صدای معترضان و خرده‌فرهنگ‌ها و نخبگان جدید و ضرورت رفتن به سمت توسعه اقتصادی و نوآوری‌های فناورانه روابط اسرائیل با سایر دولت‌ها و بازیگران را به‌طور فزاینده‌ای گسترش داد. به تبع این امر و افزایش صادرات از دهه ۲۰۰۰ به بعد الگوی سیاست خارجی اسرائیل از امنیت‌محوری مطلق به سمت اقتصادمحوری در جریان بوده است. سال‌ها جنگ و منازعه با اعراب و دست نیافتن به نتیجه‌ای مشخص و همچنین به ارمغان نیاموردن بازدارندگی باعث رفتن به سمت الگوی عمل‌گرایانه و شکل‌گیری روابط عبری-عربی از سوی اسرائیل در منطقه شده و رویکرد منازعه‌آمیز سابق آن را به یک رویکرد صلح‌آمیز و عمل‌گرایانه در راستای تأمین منافع ملی (و همچنین مقابله با تهدیدات احتمالی کشورهایمانند ایران و سوریه) تبدیل کرده است. با وجود این تغییرات الگویی در سیاست خارجی اسرائیل، آنچه به‌عنوان یک الگوی ثابت و تقریباً تغییرناپذیر باقی مانده مسئله قومیت یهود و توجه ویژه به منافع دیاسپورای آن در سراسر جهان است و می‌توان گفت این الگو مهم‌ترین الگوی حاکم بر سیاست خارجی این دولت-ملت است. بنابراین، همان‌طور که گفته شد روابط خارجی اسرائیل در سطح جهانی و منطقه‌ای در یک روند متحول بر اساس الگوهای فوق‌نسبت به سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی تدوین و اجرا می‌شود. همچنین این مهم را باید در نظر گرفت که الگوهای سیاست خارجی اسرائیل نسبت به دیگر بازیگران منطقه‌ای یا جهانی در برخی از موارد دارای نسبت هم‌نشینی و هم‌زمانی است؛ به این صورت که بسته به بازیگران و روابط آن‌ها با اسرائیل، ممکن است این دولت هم‌زمان از دو یا چند الگوی رفتاری پیروی کند.

References

- Adamsky, D. (2017). "From Israel with Deterrence: Strategic Culture, Intra-War Coercion and Brute Force". *Security Studies*, 26 (1), 157-184.
- Aran, A. (2020). *Israeli Foreign Policy since the End of the Cold War*. Vol. 61, Cambridge University Press.
- Aridan, N. (2020). *Israel under Netanyahu: Domestic Politics and Foreign Policy*. Edited by Robert O. Freedman, London: Routledge.
- Balaam, D. N., & Dillman, B. (2018). *Introduction to International Political Economy*. London: Routledge.
- Bar, S. (2020). "Israeli Strategic Deterrence Doctrine and Practice". *Comparative Strategy*, 39 (4), 321-353.
- Beck, M. (2019). "Israel and the Arab Gulf: An Israeli-Saudi Alliance in the Making". *E-International Relations*.
- Cohen, B. J. (2008). *Introduction to International Political Economy: An Intellectual History*. Introductory Chapters.
- Dazi-Héni, F. (2020). *The Gulf States and Israel after the Abraham Accords*. Arab Reform Initiative.
- Frieden, J. A. & Lake, D. A. (2002). *International Political Economy: Perspectives on Global Power and Wealth*. London: Routledge.
- Horowitz, D. (1983). "The Israeli Concept of National Security". In: *The Middle East*. London: Palgrave, 23-30.
- Inbar, E. (1990). "Jews, Jewishness and Israel's Foreign Policy". *Jewish Political Studies Review*, 165-183.
- Libel, T. (2016). "Explaining the Security Paradigm Shift: Strategic Culture, Epistemic Communities, and Israel's Changing National Security Policy". *Defence studies*, 16 (2), 137-156.
- Maher, N. (2020). "Balancing Deterrence: Iran-Israel Relations in a Turbulent Middle East". *Review of Economics and Political Science*, Vol. 8 (3), 226-245.
- Mualem, Y. (2012). "Israel's Foreign Policy: Military-Economic Aid and Assisting Jewish Communities in Distress-Can the two Coexist?". *Israel Affairs*, 18 (2), 201-218.
- Nitzan, J. & Bichler, S. (2002). *The Global Political Economy of Israel: From War Profits to Peace Dividends*. Pluto Press.
- Pappe, I. (2018). *The Contemporary Middle East (Israel)*. London: Taylor & Francis (CAM); Routledge.
- Phua, C. C. R. (2021). *Towards Strategic Pragmatism in Foreign Policy: Cases of United States of America, China and Singapore*. London: Routledge.
- Rivlin, P. (2010). *The Israeli Economy from the Foundation of the State through the 21st Century*. Cambridge University Press.
- Roberts, S. J. (1972). "Israeli Foreign Policy in Historical Perspective". *World Affs*, 135, 40.
- Rosenne, S. (1961). "Basic Elements of Israel's Foreign Policy". *India Quarterly*, 17 (4), 328-358.
- Sandler, S. (2017). *The Jewish Origins of Israeli Foreign Policy: A Study in Tradition and Survival*. London: Routledge.
- Sandler, S. (2004). "Towards a Conceptual Framework of World JEWISH Politics: State, Nation and Diaspora in a Jewish Foreign Policy". *Israel Affairs*, 10 (1-2), 301-312.

-
- Shahak, I. (2013). *Open Secrets: Israeli Foreign and Nuclear Policies*. Pluto Press.
- Shain, Y. & Barth, A. (2003). "Diasporas and International Relations Theory". *International organization*, 57 (3), 449-479.
- Telhami, S. (1990). "Israeli Foreign Policy: A Static Strategy in a Changing World". *Middle East Journal*, 44 (3), 399-416.
- Thies, C. G. (2012). "International Socialization Processes vs. Israeli National Role Conceptions: Can Role Theory Integrate IR Theory and Foreign Policy Analysis?" *Foreign Policy Analysis*, 8 (1), 25-46.
- Wasserstein, B. (1978). "Ethnicity' in Israeli Politics". *British Journal of Middle Eastern Studies*, 5 (1), 20-28.
- Wonglimpiyarat, J. (2016). "Government Policies towards Israel's High-Tech Powerhouse". *Technovation*, 52, 18-27.